

طریق طبیعت، که آنها را در دیوان خود ثبت نفرمود و شاگردان فقیر مفلوک را با ابنای ملوک فرق نهادی و فرزندان خویش را بر دوستان درویش ترجیح نهادی. دو روز از ایام هفته معین بود که اوقات شریف را به تربیت و تعلیم کافهٔ مردمان وقف فرمود، هر کس زودتر آمد، برنشست، پیش‌تر به کار او پرداخت. هیچ‌گاه به امر معاش نپرداختی و خواهش نمودی، هر چه آماده گردید، تناول فرمودی و هر جامه که دوختندی، پوشیدی. سختی و سستی روزگار و تنگی و فراخی معیشت در نزد او یکسان بود. امروز در غم فردا نبود. هر چه از خزانهٔ غیب رسیدی صرف فرمودی و چون تمام گشتی، وام نمودی. بر این نهج عمری را به آسایش گذرانید و چون سن شریفش به ۶۴ رسید، آبی در چشمش پدید گشت که یک سال نایبنا بماند و در آن حال صابر و شاکر بود. پس از یک سال، مرد کحالی از کرمانشاهان بیامد و چشمش را میل زده، معالجه نمود. شهری را خرم و شادان نمود، و در غایت شوق خواندن و نوشتن، هنوز مادهٔ فساد دفع نگشته، چشم را به کار خواندن و نوشتن وا گذاشت. پس از چند روزی، دیگر بار مرض عود نمود و این نوبت امید علاج نبود و، در ماه رجب ۱۲۶۲، طایر روحش از آخشینخان رسته، به شیدستان پیوست و در بقعهٔ مبارکهٔ حضرت سید میر احمد، مشهور به شاه‌چراغ، در جوار مزار پیر بزرگوار، جناب میرزا ابوالقاسم سکوت، مدفون گردید» (همان، ص ۷۵۷؛ بامداد، ج ۶، ص ۲۳۹).

از شفیع شیرازی حدود ۳۰ هزار بیت باقی مانده که مشتمل بر قصاید، غزلیات، مراثی، ترجیعات، و مثنویات است. دیوان غزلیاتش بر سه گونه است: دفتری در جواب غزلیات خواجه حافظ سروده، دفتری دیگری از آنچه بر طرز شیخ سعدی گفته، و دفتری پایانی

محمد شفیع شیرازی (۱۱۹۷-۱۲۶۲ ق)، معروف به «میرزا کوچک»، متخلص بنه «وصال»، شاعر و خوشنویس و دانشمند عصر فتحعلی‌شاه قاجار است. وصال فرزند محمد اسماعیل شیرازی است. میرزا ابوالقاسم فرهنگ، فرزند محمد شفیع، شرح حال پدرش را چنین بیان کرده است: «کنیهٔ شریفش «ابوالاحمد» و لقب مبارکش «میرزا کوچک» و نام فرخنده‌اش «محمد شفیع» و والد محمد اسماعیل بن محمد شفیع بن محمد اسماعیل است (بیانی، ج ۳، ص ۷۵۵). چون به سن تمیز رسید، طبعش به درویشی و فقر مایل گردید و پیوسته در طلب مردی کامل بود. پیوسته سلاطین و ابنای ملوک و بزرگان به صحبت حضرت وصال راغب و منادمتش را طالب بودند» (هدایت، ص ۵۹۸).

اگر کسی دیوان قصاید محمد شفیع را ملاحظه کند، به ظاهر چنین درمی‌یابد که مداح سلاطین بوده و شاعری را پیشهٔ خود کرده است؛ در واقع چنین نیست، بلکه این کار محض آزمایش طبع بوده، چون بیشتر آنها توجه ممدوح را جلب نکرده است (بیانی، همان، ص ۷۵۶).

شفیع شیرازی همتی بلند و طبعی رفیع داشت. از راه کتابت امرار معاش می‌کرد. قناعت و گوشه‌گیری را بهترین نعمت و نیکوترین دولت می‌دانست (همان‌جا). میرزا ابوالقاسم دربارهٔ شیوه و سلوک او در زندگی نوشته است: «همواره با فرزندان به طریق اندرز فرمودی که شعر نیکو صنعتی است و شاعری زشت حرفتی، چه آن بهری از دانش و فن و حکمت است و این نوعی از سؤال و قسمتی از تکدیة؛ الا آنکه شاعران به نظم سؤال کنند و گدایان به نثر در یوزه نمایند. هرگز هجا و هزل نفرمود، مگر دو سه قطعه به

# Vişāl-i širāzi

Browne

L. H. Persia IV. 300 vol.

316 - vol 195 HAZIRAN 1993

891.59

542. ROBINSON, B. W., «Laques, peintures à l'huile, art du livre des XVIII<sup>e</sup> et XIX<sup>e</sup> siècles», in: *Trésors de l'Islam*, ed. Falk T. et Ferrar-Rochat U., Genève, 1985, pp. 176-205. LUTF ALI BEG  
FETHALI SAH  
VIŞĀL-I ŞIRĀZĪ

Après avoir montré l'engouement relativement récent porté à l'art qājār, considéré jusque vers les années 50 comme décadent, l'auteur expose les origines de cet art hybride, à mi-chemin entre la Perse et l'Occident. Les objets décrits comportent des laques, des calligraphies, des peintures à l'huile de grand format, des peintures sur papier, des manuscrits à peintures. Comme dans le reste du catalogue, de nombreux objets présentés ici sont pratiquement inédits, apparus récemment dans les salles de vente. Signalons entre autres le ms. de l'*Āteškade* de Lotf 'Ali Beyk Āzar, daté de 1216/1801, remarquable exemple d'œuvre du début du règne de Fath 'Ali Šāh, et le *Farhād va Širin* de Vaḥši et Veşāl-e Širāzi, daté de 1272/1844. Parmi les laques, il faut noter le précieux plumier signé par Moḥammad 'Ali b. Moḥammad Zamān, daté de 1130/1718 (pour une étude de la famille des Moḥammad, voir C. Adle, *Écriture de l'Union*, 1980) malheureusement reproduit de biais. Y. P.

210276 VIŞĀL-I ŞIRĀZĪ 29 KASIM 1993 86-930768

Vişāl Shirāzi.

Kulliyāt-i divān-i Vişāl Shirāzi, shāmil-i tarjī' band va ghezaliyāt va qaşāyid va qit'āt / bis'ay va ihtimān-i Muḥammad 'Abbāsi. -- [Tehran] : Kitābfurūshī-i Fakhr-i Rāzi, [1983?]

976 p. ; 24 cm.

Poems.

In Persian; romanized record.

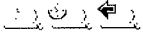
Cover title: Divān-i Vişāl Shirāzi.

Introd. dated: 1361.

1750.00IR

For requesting libraries only.

صفحه نخست « جستجوی کتابشناسی » جستجوی ساده « لیست مدارک یافت شده » نمایش کامل



برچسب‌ها

نازه ها

راهنمای کاربران

صفحه کلید فارسی

نمایش ناها

یادآوری مهم:

صفحه کلید را در حالت فارسی قرار دهید. اگر مرورگر شما از امکانات فارسی بهره‌مند نیست، می‌توانید برای تأیید فارسی از صفحه کلید فارسی استفاده نمایید.

سرشناسه : وصال شیرازی، محمدشفیق‌بن محمداسماعیل، ق ۱۲۶۲ - ۱۱۹۷  
 عنوان قراردادی : [دیوان]  
 عنوان و نام پدیدآور : دیوان کامل وصال شیرازی/ به تصحیح و تنظیم محمود طاووسی  
 مشخصات نشر : شیراز: نوید شیراز، - ۱۳۷۸.  
 مشخصات ظاهری : ج.مصور، نمونه  
 شابک : 964-5957-16-8-8 (ج.۱)؛ 964-5957-16-8-8 (ج.۱)  
 وضعیت فهرست نویسی : فهرست‌نویسی قبلی  
 مندرجات : ج. ۱. قصیده‌ها، ترکیب و ترجیح‌بندها، قطعات و اشعار برانگنده مرتبه‌ها و رباعی‌ها --  
 موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۳ق  
 شناسه افزوده : طاووسی، محمود، ۱۳۱۶ - ، مصحح  
 رده بندی کنگره : PIR۷۵۲۲/۹  
 رده بندی دیویی : ۱۶۸/۵۶۴۱د  
 شماره کتابشناسی ملی : ۷۹-۱۸۶۰م

درخواست امانت بین کتابخانه ای

درخواست زود

پیشنهاد خرید

پیشنهاد اصلاح

پیوسته‌ها

موجودی

کلیه حقوق این سایت محفوظ است. سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹ - ۱۳۸۹

Powered by Pars Azarakhsh

Iran Milk Ketchup

## وصال شیرازی

میرزا شفیع معروف بمیرزا کوچک در زمان سلطنت کریم خان زند بسال ۱۱۹۳ هجری قمری در یک خانواده محترم شیرازی بعرصه وجود نهاد همه او را بنظر یک طفل عادی مینگریستند و کسی نمیدانست که این طفل از مفاخر فارس خواهد شد و در تاریخ ادبیات ایران صفحه چند بخود تخصیص خواهد داد. وصال دوران طفولیت را در زمره اطفالی بود که بخواندن درس و تحصیل کمال شوق داشت و استعداد فطری خود را از همان اوان تحصیل ظاهر ساخت.

علوم مقدماتی و متداول زمان را خوب یاد گرفت و نوشتن انواع خط را بسیار خوب آموخت بطوریکه نوشته‌های او بعنوان سرمشق و نمونه زیبایی خط در مکتب خانه‌ها دست بدست میگشت.

میرزا کوچک علاوه از شهرت بخوشنویسی در مکتب خانه بخوش آوازی هم شهرت یافت گاهی بادوستان بحافظیه و وقتی به «آب زکندی» میرفت و آواز فریادش خود را آغاز میکرد، دسته دسته مردم برای شنیدن آواز او جمع میشدند و از حنجره وی لذت میبردند در همین اوقات بود که خودش هم گاهی غزلی می گفت و غزل های خود را با لحن دلغریب و شور انگیزی میخواند و مردم را شیفته شعر و آواز خود میکرد.

میرزا محمد شفیع وصال شیرازی ملقب به میرزا کوچک از بزرگترین شعرای اوایل دوره قاجار است که در سال 1192 یا 1193 هجری قمری در شیراز به دنیا آمد. [1] جدش محمد شفیع بود که دبیری نادرشاه را بر عهده داشت و مادرش دختر میرزا عبدالرحیم شاعر شیروانی بود. وصال پس از درگذشت پدر تحت سرپرستی پدر بزرگ مادری خویش میرزا عبدالرحیم قرار گرفت و پس از او دایی وی میرزا عبدالله که با کتابت قرآن روزگار خویش را می‌گذراند سرپرستی او را عهده‌دار شد. [2]

وصال نزد دایی خود با مقدمات نویسندگی و کتابت و ادب فارسی و مقدمات عربی آشنا شد و در سایه استعداد باطنی و سعی و تلاش خود در خط و شعر رشدی به‌سزا یافت، هر چند دایی او، او را از پیرامون شعر گشتن و به دنبال شعر رفتن برحذر می‌داشت اما او به شعر می‌پرداخت. وصال در این دوران تخلص "مهجور" را برای خویش برگزیده بود ولی پس از تکمیل معلومات ادبی و عربی و حکمت و دیگر علوم زمان نزد حکما و دانشمندان عصر، متمایل به عرفان شد، ابتدا از مجالست چند تن از عرفای دوران بهره‌مند گردید تا سرانجام دست ارادت به حاج میرزا ابوالقاسم شیرازی متخلص به "سکوت" داد و تا آخر عمر مبارک مراد و شیخ خود دست از دامن این عارف بزرگ برنداشت. و همین شیخ بود که تخلص "وصال" را به جای مهجور برای وی برگزید. [3]

#### مراد وصال

میرزا ابوالقاسم شیرازی متخلص به سکوت از سادات بلندپایه‌ی شیراز بود و از آغاز جوانی تهذیب اخلاق نمود و در صد برآمد تا مردی کامل شود. وصال هم یکی از بزرگانی بود که کمر خدمت به پیر روشن‌دل را به میان بسته و تا پایان حیاتش لحظه‌ای او را ترک نکرده، همچنین همه‌ی کارهای خود را با صلاح‌دید این پیر و مراد به انجام می‌رسانید. اشعار فراوانی از این دوران وصال، در مدح مرشدش باقی است مانند:

مرا پیری جوان بخت است و من طفل زبان دانش

شکسته زان سخن گویم که نغز آید ز طفلانش

سال مرگ سکوت را "فرهنگ" فرزند وصال در فارس‌نامه، سال 1239 هجری قمری دانسته است. وصال در ترکیب‌بندی که در رثاء او دارد مراتب درد جان‌فزای خود را در جدایی از پیر خویش بیان می‌دارد.

دگر این فتنه که بنمود فلک برها، چیست  
از زمین بر فلک این شیون و این غوغا چیست

وصال در هنگام درگذشت این عارف بزرگ چهل‌ودو سال داشت. کم‌کم یاران و مریدان شیخ به سوی وصال روی‌آوردند ولی وصال نپذیرفت و خود دست ارادت به حاج‌محمدحسین قزوینی عارف زمان خود داد و دیگران را به پیروی از وی تشویق نمود.

#### اخلاق وصال

وی مردی حکیم، فرزانه، دانشمند، هنرمند، شاعر و موسیقی‌دان بود. اما شاعری بود که هرگز در طول حیات خود دهان به هجو کسی نگشوده بود و هر چه می‌گفت اگر چه برخی مدیحه و ستایش بود اما مشحون از نکات برجسته اخلاقی و تربیتی و عرفانی و پر از بی‌نیازی و بلندی طبع بود همراه با نگرشی فیلسوفانه. او به جهان اطراف خویش متفکرانه می‌نگریست و در هر چیز جلوه کمال حق را مشاهده می‌کرد. گذران زندگانش از راه نوشتن کلام‌الله می‌گذشت. او در حدود شصت و هفت جلد قرآن نوشته است که از نظر هنری هر یک گنجینه‌ای بس عظیم به شمار می‌آید هر چند خود، شاعری زیان‌آور و نامی است اما شاعری را یک نوع عذاب روحی و شرم‌ساری می‌دانسته و به دنبال این کار در ضمن قصایدش بسیاری از جاها، شاعری را مذمت کرده، مدح‌گفتن را گدایی خوانده است و شاعر را پست و دون‌همت معرفی کرده است. [4]

وصال پیوسته به فرزندان و سخنوران به این عبارت اندرز می‌داد که «شعر نیکو صنعتی و شاعری زشت حرفتی است» چون آن شعر نیکو بهره‌ای از دانش است و این شاعری کدیت و گدایی است و مرد دانشمند باید هزل و هجو نگراید و از سخنی که مایه‌ی سبکی خویش و گفتاری که وسیله‌ی زشت‌نشان دادن مردم دیگر است پیروی ننماید. اما هر چند خود، شاعری را حرفه‌ای زشت و مذموم می‌دانست ولی در سراسر اشعار خود تفاخرهایی کرده که شایسته‌ی یادآوری است.